

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال یازدهم، شماره ۴۳، بهار ۱۳۹۸
صفحات: ۲۱۶-۱۹۱
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۲۴؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۰/۳۰

کارکرد امنیتی پلیس در عصر جهانی شدن

حسن شمسینی غیاثوند* / احسان امجدیان**

چکیده

پلیس در هر دوره ای همانند سایر نهادها تحت تاثیر عناصر و مولفه‌های مختلفی است. گرچه پلیس یک وظیفه و هدف خاص یعنی امنیت و نظم را بر عهده دارد ولی تحقق این مسؤولیت و ابزارهای آن و حتی شاخص‌های امنیت در هر عصری متفاوت است. در دوره جهانی شدن مفهوم امنیت متحول شده است و امنیت از شاخص‌های روانی، اقتصادی و نرم افزاری برخوردار شده است. همچنین نگرش انسان‌ها به سبک زندگی و تعامل با دیگران متفاوت از گذشته شده است. در عصر جهانی شدن علاوه بر افزایش احساس نامنی و ترس، کارکرد دولت‌ها دچار دگرذیسی شده است. در این شرایط پلیس نیز برای تحقق فلسفه وجودی خود یعنی امنیت با تحولات ساختاری (همانند پلیس فتا، مشارکت شهروندان)، رفتاری (جامعه محور، قانون مداری)، ابزاری (نرم افزاری شدن)، تعامل بیشتر با رسانه‌ها و افزایش رضایت شهروندان برخوردار شده است.

کلیدواژه‌ها

منافع ملی؛ امنیت؛ پلیس؛ جهانی شدن؛ امنیت ملی؛ جامعه محور.

* استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران (نویسنده مسؤول).

yashamsini@gmail.com

** کارشناسی ارشد علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.

۱. بیان مسأله

با توجه به مقوله امنیت و تاثیر امنیت در پیشرفت و پیشبرد زیر ساخت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حفظ منافع ملی، مطالعه تطبیقی و تعاملی و استفاده از منابع و مراجع مطالعاتی و شناخت تجهیزات و امکانات موجود در دستگاه‌های امنیت ساز علی‌الخصوص در کشورهایی که دارای هژمونی نظامی و اقتصادی هستند و از جریان‌های ژورنالیستی و رسانه ای در کنترل، نظارت و مدیریت امنیت شهری در عصر جهانی شدن بهره می‌گیرند، می‌تواند تاثیر بسزایی در پیشبرد سیاست‌های نظام در نحوه رفتار و چگونگی مدیریت کردن و حفظ امنیت شهری در شرایط بحرانی با توجه به جنگ رسانه ای داشته باشد.

۲. چارچوب مفهومی

سؤال از چیستی امنیت و عناصر دخیل در امنیتی شدن پدیده‌ها موضوعی است که ذهن بسیاری از صاحب‌نظران مسائل امنیتی را به خود مشغول کرده است و برای تبیین ماهیت این پدیده و عناصر تأثیرگذار بر آن، رویکردهای متفاوتی به کار گرفته شده‌اند؛ از جمله رهیافت روانشناسی که با تکیه بر ذهنی بودن امنیت و با تمرکز بر فرآیند ادراک و شناخت ذهن انسان تلاش نموده است تا رفتارهای امنیتی انسان را توضیح دهد که تلاش‌های صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان این دیدگاه منجر به تدوین و ارائه برخی از نظریه‌های امنیتی گردیده است که در این پژوهش به صورت یک مطالعه تطبیقی سعی خواهیم نمود با اشاره به برخی از این نظریه‌ها نشان دهیم چگونه ذهنی بودن مفهوم امنیت و فرآیند ادراک ذهنی انسان می‌تواند در چارچوبه نظریه‌های امنیتی توضیح دهنده رفتارهای امنیتی و تصمیم‌گیری‌های مربوط به آن باشد.

نویسندگان و پژوهشگران برجسته حوزه مطالعات امنیت، توصیف‌های مختلفی از این مفهوم ارائه داده اند که همگی بیانگر چند چهره بودن و ابهام مفهوم امنیت اند. آرنولد ولفرز در مقاله ای با عنوان «امنیت ملی چونان نمادی مبهم»، امنیت را «نمادی مبهم» خوانده: «نماد امنیت ملی چیزی نیست مگر عاملی برای افزایش ابهام که دارای پیش معنایی خاصی است» (افتخاری، ۱۳۸۱: ۲۵). هیو مک دونالدو کوشید با استفاده از برخی طبقه بندی‌ها، ابهام مفهوم امنیت را رفع کند. اما در چنبره طبقه بندی‌های خود با شکست روبه رو شد و اعلام کرد که امنیت مفهومی «نارسا» است (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۷). پاتریک مورگان در این باره می‌گوید: امنیت مانند سلامتی یا منزلت، نوعی شرایط است که به آسانی تعریف و تحلیل نمی‌شود.

پذیرد (تریف و دیگران، ۱۳۸۳ : ۹-۱۰). مک سویینی امنیت را واژه ای لغزنده و بی ثبات می‌خواند که در گستره گیج کننده‌ای از زمینه‌های متنوع و در جهت اهداف چندگانه به وسیله افراد، شرکت‌ها، حکومت‌ها و اندیشمندان دانشگاهی به کار رفته است و در این فضا مجموعه ای از مردم، وسایل، اهداف، حوادث خارجی و احساسات درونی منظور شده اند (کیوان حسینی، ۱۳۷۹ : ۸۴-۸۵). بنابراین واژه امنیت به مفهوم رفع تهدیدات خطر، ترس و ردید و احساس ایمنی و آرامش تعریف مبهمی می باشد که بیشتر مناسب سطح فردی است و علاوه بر این امنیت و احساس امنیت، دو مقوله درهم تنیده، ولی جدا از هم هستند، چرا که ممکن است امنیت در واقعیت وجود داشته باشد، اما بنا به دلالتی احساس امنیت وجود نداشته باشد و یا بالعکس، احساس امنیت باشد و لیکن، امنیت واقعی وجود نداشته باشد (کلاهیچیان، ۱۳۸۲ : ۹۳). مطالعه نظریات امنیت، ملازم با بحث مکاتب امنیتی در نزد تئوریسین‌های امنیت خواهد بود.

مکاتب امنیتی به سه دسته عمده و اساسی پوزیتیویست سازه انگاران و مکاتب پست پوزیتیویست تقسیم شده‌اند (عبداله خانی، ۱۳۸۳ : ۱۸۳) که به ترتیب بر امنیت وجودی، امنیت رفاهی و امنیت معنا بخش تاکید دارند، این مکاتب، دارای صاحب نظران متعدد با چشم اندازه‌های نظری مخصوص به خود هستند که در عین داشتن اصول موضوعه مشترک، تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند (سیف زاده، ۱۳۸۳ : ۱۵). چنانکه در جدول زیر آمده است هدف، حوزه معنای امنیت، رویه و ابزارهای امنیتی بر حسب مکاتب تفاوت می پذیرد، و هم چنین هر یک از این مکاتب درصدد تامین ایمنی برای جنبه خاصی از زندگی اجتماعی هستند.

جدول شماره ۱: فیلرمو امنیت به حسب مکاتب

امنیت	پوزیتیویست	سازه انگاران	پست پوزیتیویست
هدف	بقا و حفظ وضع موجود	توسعه و تغییرات لازم	بازایی و بهرستی
معنا	نظم بخشی	آسایش بخشی	آزاد پروری
رویه	مقابله و مبارزه با خطرات و تهدیدات	پیشگیری از آسیب ها آماده سازی امکانات	تولید منابع بازسازی سرمایه ها
ابزار	زور، قدرت، اجبار	اتفاق، توافق، گفت‌وگو	حمایت، مراقبت، مدارا
پُعد	امنیت وجودی	امنیت رفاهی	امنیت معنابخش

سازه انگاران مقابله با جرایم را شرط لازم برای تحقق امنیت در نظر می گیرند، اما بیشتر بر پیشگیری از خطرات، تهدیدات و آسیب‌ها به عنوان شرط کافی تاکید دارند. آنان معتقدند در بسیاری از موقعیت‌های اجتماعی اگر مکانیسم‌های پیشگیری صحیح عمل نمایند، جرم و تخلفی رخ نخواهد داد و بر این امر تاکید می کنند که پیشگیری زمانی قادر به کاهش جرایم و خطرات است، که امکانات لازم آماده سازی شده باشند و در جهت هدف امنیتی برنامه ریزی و مدیریت شوند (نویدینیا، ۱۳۸۸). با توجه به این چشم انداز، قدرت و زور بهترین و کارآمدترین ابزارهای امنیت بخشی نیستند و باید از ابزارهای ارتباطی و فرهنگی در کنار توان نظامی بهره جست.

پست پوزیتیویست، به تعبیری در مقابل پوزیتیویست قرار دارد. پوزیتیویست‌ها بر خطرات عینی، تهدیدات فیزیکی، مقابله‌های سخت افزاری، رویه‌های نظامی گری تاکید دارند در حالی که در مقابل پست پوزیتیویست‌ها، به جنبه‌های ذهنی و فرهنگی، تقابلات نرم افزاری و مناسبات تمدنی پرداخته و از حوائج مشترک چون تامین جان و مال گذر کرده و بر معنابخشی و شکوفایی زندگی معطوف هستند. از این رو، امنیت معنابخش را مطرح می نمایند. به این جهت، حوزه معنایی امنیت در مکاتب پست پوزیتیویست‌ها، جنبه خاص و ویژه انسانی پیدا کرده است که همانا آزادی و آزاد پروری است. به اعتقاد این نظریه پردازان، امنیت زمانی محقق می گردد که هر فرد انسانی آزاد به انتخاب راه و روش زندگی خویش

است و هر آنچه را با تدبیر و اندیشه خویش جستجو می نماید، می تواند به دست آورد (سیف زاده، ۱۳۸۳). هیچ کس نمی تواند آزادی و اختیار را از انسان دریغ کند که در این حالت ناامنی بروز می کند. لذا، امنیت مترداف با آزادی است و وقتی انسان آزادانه به دنبال اهداف زندگی خویش است امنیت معنابخش تحقق گرفته است و بالعکس به هر دلیلی چون اجبار، ترس، مجازات و از این قبیل انسان عنان آزادی خویش را از دست دهد، امنیت نیز رخت ر بسته است (نویدنیا، ۱۳۸۵).

۳. امنیت از منظر مکتب کپنهاک با تکیه بر نظرات باری بوزان

برای مدت‌ها با شکل‌گیری رشته روابط بین‌الملل و با تسلط رویکردهای سنتی این رشته به خصوص رویکرد رئالیسم بر آن، تجزیه و تحلیل مباحث امنیتی نیز تنها در چهارچوب این رویکردها قابل بحث و بررسی بود. اما با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و تحولات جدید در عرصه نظام بین‌الملل به خصوص پیشرفت‌های اقتصادی، رشد جمعیت، نیاز بیشتر به انرژی و منابع جدید آن، شیوع بیماری‌های جدید مانند ایدز و تغییرات زیست‌محیطی، مشخص گردید که دیگر نگاه سنتی به مقوله امنیت کارساز نمی‌باشد و لزوم ارائه تعریفی جدید از مباحث و تهدیدات امنیتی ضروری گردیده است. انتقاد از دستور کار سنتی رئالیست‌ها در خصوص مقوله امنیت که آنرا صرفاً امنیت نظامی محور تصور می‌نمودند با فروپاشی نظام دو قطبی و اتحاد جماهیر شوروی سابق در اثر رقابت تسلیحاتی و عدم توجه به اقتصاد از ناحیه این ابر قدرت ناتوانی دیدگاه امنیتی رئالیست‌ها در توضیح این مسأله را اثبات نمود. بنابراین تحولات یاد شده در نظام بین‌الملل ضرورت بازتعریف جدید در مقوله امنیت و ابعاد آن و همچنین نیاز به دستور کار جدیدی برای تجزیه و تحلیل امور امنیتی را بیش از پیش ضروری نمود. هنری کیسینجر با درک این مسأله در سال ۱۹۷۵ اظهار داشت: «پیش رفتن در جهت اقدام کردن در مورد دستور کار سنتی دیگر کافی نیست. موضوعات جدید و بی‌سابقه‌ای پدیدار شده‌اند. مسایل مربوط به انرژی، منابع، محیط زیست، جمعیت و استفاده از فضا و دریا اکنون هم‌تراز مسایل مربوط به امنیت نظامی، ایدئولوژی و رقابت سرزمینی شده‌اند که بطور سنتی به دستور کار دیپلماتیک شکل می‌دادند»

باری بوزان بنیانگذار مکتب مطالعات امنیتی کپنهاک با انتقاد از آنچه آن را برداشت ساده‌انگارانه از مفهوم امنیتی می‌نامد، اظهار می‌دارد که بر خلاف اعتقاد رئالیست‌ها به کسب

امنیت از طریق کسب قدرت و یا اعتقاد آرمان گرایان به تأمین امنیت از طریق صلح، اکنون نیاز به ارائه یک دیدگاه میانه که هر دو مفهوم قدرت و صلح را در خود جای دهد به عنوان بهترین تعریف برای مفهوم امنیت ضروری می باشد (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۹). وی ابعاد امنیت را در پنج بعد نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست محیطی گسترش می دهد. مکتب کپنهاک را می توان واکنشی نسبت به دیدگاه رئالیست‌ها و لیبرال‌ها نسبت به امنیت دانست. در حالیکه رئالیست‌ها در بحث امنیت محوریت را به قدرت نظامی می دادند، لیبرال‌ها با خوش خیالی تأمین امنیت را در دستیابی به صلح می دانستند. در واقع چهارچوب تنگ و محدود دامنه امنیت در دیدگاه آنان در مکتب کپنهاک اصلاح گردیده است (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۹).

بر همین اساس در حالیکه یک موضوع در نزد بازیگری می تواند به عنوان تهدیدی امنیتی قلمداد شود، همان مسأله نزد بازیگر دیگر مسأله ای عادی تلقی می شود. این مسأله «تنگنای امنیت» یا «دوراهی امنیت» نامیده می شود به عنوان مثال در حالیکه کشوری افزایش قدرت نظامی خود را برای مقاصد دفاعی مد نظر قرار می دهد، این مسأله از سوی قدرت همسایه یا رقیب به عنوان تهدید علیه امنیت ملی خود تلقی می شود. بوزان با انتقاد از نگاه حداقلی به مسأله امنیت در دیدگاه سنتی در مورد مطالعات مربوط به قدرت و نظامی محوری، امنیت را در ابعاد پنج گانه نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی گسترش داده است.

۴. مشکلات پلیس در فرایند جهانی شدن

تغییرات جامعه نوین، مشکلات خاصی را پیش روی تشکیلات پلیسی قرار می دهد و این در شرایطی است که پلیس سنتی در کنار آمدن با تغییر شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شهروندان موفق نبوده و با مشکلاتی مواجه بوده است. افزایش شهرنشینی، بالا رفتن سرسام آور نرخ (میزان) جرایم، تغییر اساسی در ساختار جمعیتی و وخامت اوضاع محلات فقیرنشین، نمودهایی از این نابسامانی اجتماعی بودند. با وجود تهدید فزاینده عوامل یاد شده برای امنیت عمومی، شیوه‌های قراردادی و سنتی ارائه خدمات پلیسی، در این مدت، تغییرات اندکی را تجربه کردند. واکنش معمول تشکیلات پلیس در برابر تحولات، انفعالی و شامل مراحل و روش‌های دست و پاگیر بوده و به خاطر فقدان خلاقیت و فکر راهبردی، چندان گره گشا نبوده است.

به طور کلی، در این دوره به ظواهر مدیریت و کارایی، بیشتر از هدایت گری و اثربخشی توجه شده است و این عدم انعطاف می تواند راه هرگونه نوآوری و خلاقیت را مسدود کند. تحول و تغییر، فرصت‌ها را به ارمغان می آورد. از ابتدای نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، تلاش برای کشف مفاهیم نوین رهبری پلیس آغاز و مفاهیم قدیمی تر جان تازه ای گرفتند. کاوش‌های جدید برای مفاهیم نو و تجدید حیات مفاهیم گذشته، تهدیدها را به فرصت و موانع را به چالش بدل کردند.

تجارب علمی خلاق، ارتقای مسؤولیت پذیری و ایجاد ارتباط بهتر و بیشتر با مردم و جامعه، تحول مبارکی را در امور پلیسی بنیان نهاد که تاکنون ادامه داشته و در طول قرن بیست و یکم هم ادامه خواهد یافت (میس و اورتمایر، ۱۳۸۰).

۵. احساس امنیت

مهم تر از امنیت، موضوع احساس امنیت است. وجود امنیت در یک جامعه به همان اندازه مهم است که احساس امنیت و امنیت روانی در آن جامعه لازم است. لذا بعضی کارشناسان احساس امنیت را در یک جامعه، مهمتر از وجود امنیت در آن می دانند. چون ممکن است در جامعه ای امنیت از لحاظ انتظامی و پلیسی وجود داشته باشد ولی فرد احساس امنیت ننماید. در این خصوص باید به بررسی مسایل فردی در زمینه امنیت پردازیم. هر چند بررسی این بعد از امنیت به معنای نادیده گرفتن سایر سطوح آن از جمله امنیت ملی و یا بین منطقه ای و یا بین المللی نخواهد بود. می توان گفت موضوع امنیت از فرد شروع شده و به خانواده و جامعه و در نهایت نظام بین المللی منتهی می شود. با این وجود باید گفت تأمین امنیت و احساس امنیت فردی در درجه اول به فرد برمی گردد (عربی، ۱۳۸۴: ۲۹۸).

با توجه به این مهم: اگر کاهش امنیت در جامعه رخ دهد، بی اعتمادی، رواج بد بینی و شایعه، عدم مشارکت و همکاری در برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی کشور را به دنبال خواهد داشت و از آنجایی که احساس امنیت در بین مردم ناشی از عدم وجود هر گونه خطر و تهدید بالقوه و بالفعل می باشد؛ یکی از مسایل مهم اجتماعی که زمینه ساز از بین بردن احساس امنیت در بین مردم می شود وجود افرادی است که با نقص قوانین و ایجاد رعب و وحشت سعی در قدرت نمایی در جامعه دارند. احساس امنیت پدیده روانشناختی - اجتماعی است که دارای ابعاد گوناگونی می باشد. به لحاظ روش شناسی احساس امنیت، سازه ی

چندبعدی است و در ارتباط با شرایط اجتماعی و افراد مختلف به گونه ای متفاوت ظهور یافته و به اشکال مختلف نیز قابل سنجش و اندازه گیری است (موذن جامی، ۱۳۷۸).

احساس امنیت فرآیندی روانی و اجتماعی است که صرفاً بر افراد تحمیل نمی‌شود بلکه اکثر افراد جامعه بر اساس نیازها، علایق، خواسته‌ها و توانمندی‌های شخصیتی و روانی خود در ایجاد و یا از بین بردن آن سهم اساسی دارند (موذن جامی، ۱۳۷۸). منابع تأمین کننده احساس امنیت برای آحاد و گروه‌های مختلف جامعه نیز متفاوت از همدیگر است و این منابع در سه سطح کلان، میانی و خرد اثرگذار می‌باشند. روابط میان نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه، چالش‌های بین گروه‌ها و جناح‌های مختلف، کارکرد نیروهای انتظامی، ارتش، قوه قضائیه، نظام پولی، نظام مندی شغلی، تعاملات جناح‌های سیاسی، بهره‌وری اقتصادی و بسیاری دیگر از پارامترها ساختار میانی احساس امنیت در گروه‌های جامعه را شکل می‌دهند و در سطح خرد نیز روابط بین افراد جامعه در حوزه کار، تحصیل، اقوام و خویشاوندان، همسایگان، همکاران و نیز تجربه‌های مستقیم و غیرمستقیم روزانه افراد از پدیده‌های مختلف از جمله سرقت، ضرب و شتم، قتل و غیره و برخورداری‌های اقتصادی- اجتماعی افراد، احساس امنیت در سطح خرد را شکل می‌دهد (رفیعی، ۱۳۸۶). احساس امنیت با بسیاری از عناصر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ارتباط دارد. درست یا نادرست افراد و تجارب آنان از شرایط اجتماعی، همواره احساس امنیت را در طیفی از احساس امنیت درست و واقعی و یا کاذب و غیر واقعی قرار می‌دهد. در برخی موارد، ساختارهای اجتماعی و انتظامی جامعه و شاخصهای لازم، امنیت بالایی را در جامعه نشان می‌دهند، اما برداشت افراد از فضای اجتماعی یا اطلاعات آنان در مورد دیگران، آنان را در مخرجه روانی احساس ناامنی قرار می‌دهد.

گزارش کمیسیون ویژه زمامداری جهانی» معتقد است که تحولات عرصه بین الملل به تولید مفهوم «امنیت مشترک» و به امنیت دسته جمعی و سپس به «امنیت فراگیر» و در نهایت به «امنیت جهانی» دست یافت. البته امنیت همواره در بحث جهانی شدن مورد توجه قرار داده شده است. «اسویر لودگارد» یکی از شاخصه‌های اصلی فضای امنیتی جهان معاصر را در «تولید انبوه ناامنی» (مک کین ریچارد لتیل، ۱۳۸۰: ۲۱) داشته است. با این توضیح که زندگی انسان معاصر از حیث امنیتی بسیار آسیب پذیر می‌نماید و ما با هر قدمی که در جهت توسعه به جلو برمی‌داریم به صورت مستقیم تهدید تازه ای را برای خود پدید می‌آوریم. به عقیده «رامونه» این تهدید فقط مختص به پیرامون نیست بلکه جوامع غربی نیز آینده روشنی را در آئینه زمان

نمی بینند، آن‌ها نگران بیکاری، بهت از عدم اطمینان، وحشت زده به لحاظ تکنولوژی‌های جدید، مشوش از جهانی شدن اقتصاد، دل مشغولی صدمات محیط زیست و فساد لجام گسیخته شدیداً مایوس و ناامید هستند (اگناسیو، ۱۳۷۷: ۱۱).

۶. نقش پلیس در مدیریت امنیت شهری

بنابر اهمیت امنیت و تحقق آن در جوامع مختلف، هر جامعه‌ای به فراخور امکانات و شرایط خود، نهادهایی را جهت تأمین و تحقق کامل امنیت در جامعه ایجاد نموده است که هر یک وظایف خاصی را در این راستا بر عهده دارند و از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به سازمان انتظامی جوامع یعنی پلیس اشاره نمود. از آنجا که نیروی انتظامی تلاش‌های گوناگونی در جهت نیل به ارتقای سطح امنیت اجتماعی، طرح‌های گوناگونی را به اجرا می‌گذارد، لذا ضروری است تا به وسیله ابزارهای علمی و مطالعات دقیق، مورد بررسی قرار گیرد. از این رو با شیوه‌های علم اجتماعی، میزان امنیت و احساس امنیت را در بین شهروندان به آزمون می‌گذارد تا اثر عملکرد پلیس را در سطح جامعه بر روی امنیت و احساس امنیت بسنجد. شناخت میزان اثرگذاری این نهاد امنیتی در تولید و حفظ احساس امنیت از جمله پرسش‌های مهمی است که پاسخ به آن، می‌تواند جایگاه نیروی انتظامی را در این عرصه تبیین نماید. همچنین شناسایی عملکرد پلیس در ابعاد مختلف توانمندی، رفتار حرفه‌ای و فعالیت‌های اجتماعی پلیس بر احساس امنیت شهروندان می‌افزاید که حاکی از ضروریات اصلی تحقیق می‌باشد.

همکاری و مشارکت مردم با پلیس در جهت تأمین نظم و امنیت اجتماعی مستلزم وجود رابطه اعتماد آمیز بین مردم و پلیس است. اعتماد بستر تعاملات و روابط اجتماعی و کانون اصلی مفهوم سرمایه اجتماعی است. ایجاد ارتباط و تعامل پایدار اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تا حد زیادی به اعتماد و میزان آن بستگی دارد، چنان‌که بدون وجود اعتماد یا ارتباط برقرار نمی‌شود یا در صورت لزوم این ارتباط بسیار محدود، بدبینانه، شکننده و با احتیاط کامل برقرار می‌شود. از طرفی اعتماد یکی از عناصر جامعه مدنی است و نقش مؤثری در توسعه و پیشرفت یک کشور ایفا می‌کند، زیرا همکاری و مشارکت آحاد مختلف مردم در امور جامعه به میزان اعتماد متقابل بین آن‌ها و ارکان مختلف حکومتی بستگی دارد. پلیس یکی از ارکان حکومتی است که برقراری نظم و امنیت در جامعه را برعهده دارد و برای ایفای نقش مهم و

حساس خود نیاز به همکاری و مشارکت مردمی دارد. این امر تحقق نمی یابد مگر با جلب اعتماد مردم.

اگر امنیت را در سه بُعد ملی، داخلی و امنیت عمومی در نظر بگیریم، امنیت ملی بیشتر به مفهوم مصونیت کشور در برابر تهدیدات خارجی و مربوط به نظام دفاعی و نیروهای مسلح است. امنیت داخلی از سنخ فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی است و امنیت عمومی معطوف به حقوق و حدود قانونی شهروندان، نظم و انضباط در مناسبات اجتماعی و حفظ منافع و ارزش‌های جمعی است که در این بخش مسائلی از قبیل قانون مداری، مشارکت همگانی و پیشگیری مطرح و پلیس عهده دار تأمین و حفظ آن است.

بر این اساس یکی از جنبه‌های مهم برقراری امنیت یعنی امنیت شهروندان مستقیماً بر عهده پلیس گذاشته شده است، اما این مهم خصوصاً از آن جهت که در ارتباط مستقیم با مردم است، بدون همکاری و مشارکت مردمی حاصل نمی شود. مشارکت اجتماعی به عنوان کنش آگاهانه، داوطلبانه، جمعی و کم و بیش سازمان یافته افراد و گروه‌ها در جهت اهداف، خود مستلزم وجود زمینه‌ها و نیازها و منافع جمعی متغیرها است. از جمله این متغیرها می توان ارزیابی از پاداش‌های مشارکتی، اطمینان نسبت به نتایج، شبکه‌های سازمانی رهبران و مدیران خوب، مسؤولیت پذیری، سرمایه اجتماعی، ارزش‌های فرهنگی مناسب و... را نام برد. همچنین بنا به نظر راجرز اعتماد متقابل مردم و پلیس در جهت برقراری امنیت تأثیر گذار است. بدون وجود اعتماد مردم به پلیس، جلب مشارکت و همکاری آن‌ها غیرممکن است و در این شرایط، برقراری امنیت هم، مگر با زور و اجبار و آن هم برای مدتی کوتاه و گذرا، امکان پذیر نیست. پس یکی از طرح‌های ایجاد محیطی امن و تأمین احساس امنیت مردم، جلب اعتماد آن‌ها به پلیس به عنوان یکی از کارگزاران مهم حکومتی است.

عملکرد این نهاد امنیتی انتظامی به اشکال گوناگون می تواند در فرایند تولید و استمرار احساس امنیت شهروندان موثر باشد. رصد کردن دائم وضعیت اعتماد مردم به پلیس به عنوان یکی از ابزارها و پشتوانه‌های موفقیت پلیس از ضرورت‌های سازمانی است که پیوسته باید صورت پذیرد و مسؤولان و برنامه ریزان سازمانی از نتایج آن در حفظ و افزایش اعتماد به پلیس بهره گیرند. از آنجا که اعتماد به سختی به دست می آید، اما به راحتی و با یک اتفاق از دست می رود و وقتی تبدیل به بی اعتمادی شد تغییر آن بسیار دشوار است بنابراین توجه دائمی به

نگرش مردم موجب آگاهی بیشتر نسبت به عملکرد پلیس و پیشگیری از کاهش اعتماد مردم می شود.

مهم ترین وظیفه نیروی انتظامی و حتی حکومت ها، تامین امنیت اجتماعی است و حتی اگر کسانی با عدم اعتقاد به نظریه دولت رفاه منکر وظیفه دولت در دخالت مستقیم برای تامین رفاه و آسایش آحاد مردم جامعه و ایجاد عدالت اجتماعی بوده و معتقد باشند که این هدف باید بدون دخالت مستقیم دولت ها از طریق تنظیم روابط صحیح اقتصادی و ارائه امکانات آموزشی لازم و نظایر آن فراهم گردد، کمتر کسی است که منکر وظیفه اصلی دولت ها در تامین امنیت مردم باشد. به عبارتی دیگر، اصل وجود دولت ها و جوامع مبتنی بر نیاز مردم به برخورداری از امنیت بوده است و در صورت فقدان این امر، مردم نیازی به گرد هم شدن و تشکیل جوامع و اعطای برخی از اختیارات نامحدود به دولت ها در مقابل برخوردار شدن از امنیت را نمی دیدند.

۱-۶. عوامل مؤثر در ایجاد تغییر

عوامل متعددی سازمان های پلیس را به انجام تغییر می کشاند. «بنتز» (۱۹۹۵: ۱۴) به نقل از میلر و هس، (۱۳۸۲: ۱۸۷) می گوید که برخی موضوعات ما را به سوی گردهم آمدن از تغییرات هل می دهند، از آن جمله: پیشرفت های فناوری؛ ساختار متغیر جمعیت؛ مزیقه های مالی؛ ترس از جرایم؛ تغییر ارزش ها؛ مسائل جهانی (مانند نگرانی های زیست محیطی و قاچاق مواد مخدر) «مالدر» (۱۹۹۴: ۵۵) به نقل از میلر و هس، (۱۳۸۲: ۱۸۷) دلایل مشابهی را به عنوان مبانی نیاز به تغییر در ادارات پلیس عنوان می کند که عبارت اند از:

۱. کاهش شدید منابع مالی در عین افزایش تقاضا برای خدمات پلیس؛

۲. تبلیغ شدید علیه موارد سوء رفتار یا بی کفایتی آشکار پلیس؛

۳. ساده انگاری سیاسی یک شغل فوق العاده پیچیده؛

۴. ترس فزاینده شهروندان از خشونت بی امان و سرکوب نشده گروه های تبهکار.

برخی تغییرات در بسیاری از ادارات رخ داده است که باید گذار به سوی اداره امور پلیسی جامعه گرا را ساده تر کنند؛ از آن جمله افزایش سطح تحصیلات مأموران پلیس که تمایل آن ها به پذیرش بدون چون و چرای دستورها را کمتر می کند. یک تغییر در مشوق ها و انگیزاننده ها که باعث شده پاداش های درونی غیر مادی، اهمیتی معادل پاداش های بیرونی مادی پیدا کنند و ضرورت ارائه خدمات بیشتر با استفاده از امکانات کمتر و کمک خواستن از جامعه نه تنها جذاب تر، بلکه ضروری و لازم شده است (میلر و هس، ۱۳۸۲: ۱۸۷).

۲-۶. حوزه‌های تغییر و تحول در پلیس

تغییر در سه حوزه عمده که از پیشرو بودن این تحول خبر می‌دهد عبارت‌اند از: پدید آمدن پلیس جامعه محور، پیشرفت فناوری و لزوم حرفه‌ای شدن و پاسخگو بودن پلیس. مجموع این سه پدیده، شیوه جدیدی از رهبری پلیس را ایجاد می‌کند که در عمل قابلیت و امکان تسری در تمام رده‌های تشکیلات پلیس از بالاترین مقام تا همه سطوح اجرایی و نظارتی را داشته باشد. در این میان، باید بیشترین اهمیت به مأمورانی داده شود که در خیابان‌ها و سطح شهر، از نزدیک با آحاد مردم و سکنه محله‌ها، در تماس مستقیم هستند (میس و اورتمایر، ۱۳۸۰).

۱-۲-۶. پلیس جامعه محور

در مطالعات مختلف (آمریکا) همه به این نتیجه مشترک رسیدند که شیوه سنتی ارائه خدمت پلیسی که از سال ۱۹۵۰ تا آن زمان ادامه یافته بود و در آن مأموران پلیس، سوار بر خودرو، در حوزه استحفاظی پرسه می‌زدند و با مردم ارتباط مستمر روزانه نداشتند و وظیفه خود را منحصر در پاسخ دادن به تلفن و بی‌سیم و رساندن خود به صحنه جنایت بعد از وقوع آن و صرفاً سروکار داشتن با متهمان و مجرمان فرض کرده بودند، برای حل مشکل جرم و جنایت و تأمین امنیت عمومی محل کار و سکونت مردم، جوابگو نیست (گلداشتاین، ۲۰۰۱؛ پیک و گلداشتاین ۲۰۰۲، به نقل از میس و اورتمایر، ۱۳۸۰) در نتیجه، استعداد و وقت مأموران و بدنه اجرایی سازمان، به صورت مؤثر مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گرفت. در همین مدت، پلیس از همراهی و همیاری جامعه، به عنوان منبع عظیمی که در راستای شناسایی جرم و جنایت و ارائه طریق مقابله، از قابلیت‌های بی‌شماری برخوردار است محروم و غافل بود (گلداشتاین، ۱۹۹۰ به نقل از میس و اورتمایر، ۱۳۸۰). به موازات فراگیر شدن هر چه بیشتر این تفکر و ارتباط نزدیک و همفکری مقامات اجرایی، دوراندیش و روشنفکر پلیس و سایر دستگاه‌های مسؤول، برای چاره‌اندیشی و کشف شیوه‌های جدید مقابله با چالش‌های ناشی از جرم تعبیر شده است اگرچه در ارائه خدمات پلیسی، یک شیوه واحد و نمونه پذیرفته شده جهانی وجود ندارد. با این وجود، روند خدمات پلیسی با گرایش جامعه محوری از استقبال بیشتری برخوردار است. امروزه در پوشش نام‌ها و عناوین متعدد و متنوع، از قبیل: پلیس راهبردی، پلیس جامعه محور، پلیس محله و غیره، ادارات پلیس، به کاربردی کردن مفاهیم مرتبط با پلیس جامعه محور پرداخته‌اند، تا بدین وسیله آرمان‌های گذشته را احیا و با تدوین روش‌های جدید، هرچه

بیشتر و بهتر، رضایت شهروندان و افراد جامعه تحت پوشش خود را جلب کنند. در جریان این خودآزمایی و خلاقیت فکری، پرسش‌هایی اساسی در مورد فلسفه وجودی پلیس و مسؤولیت‌های او، قابلیت‌ها و توانمندی‌های مربوط، نوع همکاری و خدمتی که جامعه از پلیس انتظار دارد، بهترین روش‌های سازماندهی و جایگزینی آن‌ها و در نهایت نوع رابطه آن‌ها با جامعه محل خدمت، شکل گرفته است. اگرچه عناوین و اسامی گوناگونی برای پلیس جامعه محور به کار رفته و ساختارها و روش‌های اجرایی متنوعی برای پیاده‌سازی آن طراحی و تدوین شده است، اما همه، آن‌ها عملاً در دو اصل زیربنایی با یکدیگر اشتراک دارند:

اول، تمرکز جدی روی دخیل کردن و شرکت دادن مردم در امور جامعه و حل مشکلات انتظامی (اتحادیه پلیس جامعه محور ۱۹۹۴، به نقل از میس و اورتمایر، ۱۳۸۰) و دوم، استفاده مؤثرتر از بدنه اجرایی پلیس با تکیه بر خلاقیت‌ها و خبرگی آنان و برقراری و تحکیم ارتباط تنگاتنگ و مستقیم بین آنان و عموم مردم (گلداشتاین، ۲۰۰۱؛ اسپلمن و اک، ۱۹۸۷ به نقل از میس و اورتمایر، ۱۳۸۰).

۶-۲-۲. پیشرفت فناوری

در هیچ جای دیگری سرعت تحول به اندازه حوزه فناوری نبوده است. پیشرفت‌های فناوری در حوزه رایانه، ارتباطات، پزشکی، ژنتیک، حمل و نقل و دیگر حوزه‌های بی شمار مرتبط با امور پلیسی، به قدری سریع و فراگیر بوده که عملاً فرصت‌های فوق‌العاده‌ای را برای بهبود وضعیت، در همه زمینه‌های مربوط به پیشگیری از وقوع جرم، نظارت و تحقیق و بررسی، فراهم کرده است. به همین نسبت تحولات فناوری در سایر حوزه‌های اجتماع، هم شهروندان قانون مدار و هم مجرمان را تحت تأثیر قرار خواهد داد. در نتیجه، تحولات مستقیماً بر نحوه انجام وظیفه پلیس اثر می‌گذارند. امکان ارتکاب جرایم به کمک شبکه و اینترنت، انواع جرایم رایانه‌ای از قبیل سرقت و کلاهبرداری، بانکداری رایانه‌ای و شبکه‌ای، تحولات جهانی و ارتباطات دیجیتال، همه و همه، برای جنایتکاران، فرصت‌هایی جدید و برای جامعه، تهدیدی بالقوه شمرده می‌شوند (لیمن ۲۰۰۲؛ پیک و گلنسر، ۲۰۰۲ به نقل از میس و اورتمایر ۱۳۸۰).

در این میان افراد پلیس باید ضمن فراگیری کاربرد صحیح فناوری، اطمینان حاصل کنند که استفاده از فناوری، آن‌ها را از مردم و جامعه محل خدمتشان جدا نخواهد کرد. نوع برخورد ادارات پلیس با پیشرفت‌های فناوری، آزمونی است برای سنجش میزان تأثیر مدیریت آن‌ها، در دو حوزه مجزا، یکی حوزه بهره‌برداری مفید از مزایایی مانند: امکان تحلیل علمی جرایم و یا

شناسایی مجرمان توسط دی.ان.ای، که پیشرفت فناوری برای پلیس به ارمغان آورده است و دیگری، نحوه برخورد با موارد سوءاستفاده جنایتکاران و یا کارکنان پلیس از این فناوری. اگرچه ابزار جدید پیشگیری و مقابله با جرایم که با پیشرفت فناوری تولید شده اند در ارتقای اثربخشی کارکنان دستگاه های مجری قانون و مبارزه با جرایم نقش دارند، ولی همین ابزار، قابلیت سوءاستفاده را نیز گسترش می دهند.

تفکر راهبردی و نواندیشی، ویژگی رهبری و مدیریتی است که می خواهد به طور موثر و مناسب از فناوری استفاده کند. نظریه پرداز مشهور مدیریت پیتر دراگر چنین نوشت: سازمان ها باید خود را برای روزی آماده کنند که به خاطر سرعت تحول، بسیاری از برنامه ها قبل از اتمام از رده خارج شده و به ناچار نیمه کاره رها خواهند شد. نظریه پرداز دیگری به نام پیترز این شرایط را به صورتی جذاب تر توصیف کرده و می گوید: جهان در حال دگرگونی شدید و انقلاب کلی است و این دگرگونی فراگیر معمولاً هر دو قرن یک بار تکرار می شود. در این دوره انقلاب فناوری با تحقق دهکده جهانی همزمان شده است و فراگیری آن به حدی است که نه جایی برای مخفی شدن باقیست و نه جایی برای تماشاجی بودن. استفاده مناسب و مؤثر از فناوری اطلاعات، دستگاه های خودکار شناسایی هویت، رایانه های سیار و ساماندهی ارتباطات، و سایر مظاهر نوین فناوری، ضرورت شناخت عمیق برای هماهنگ شدن با تغییرات فناوری را ایجاب خواهد کرد و به صورت مستمر چالش های اخلاقی و رهبری را پیش روی پلیس نوین قرار خواهد داد (پیک و گلنسور، ۲۰۰۲ به نقل از میس و اورتمایر، ۱۳۸۰).

۶-۲-۳. حرفه ای شدن و پاسخگو بودن

بنا به اظهارات رده های تصمیم ساز، اتحادیه و سایر سازمان های طرفدار پلیس، حرفه ای شدن از چندین دهه قبل جزء اهداف و برنامه های پلیسی بوده است (گلداشتاین، ۱۹۹۰؛ کلینگ، ۱۹۹۶؛ به نقل از میس و اورتمایر، ۱۳۸۰). ادارات پلیس اهداف حرفه ای خود را به طور مستمر و با انضباط و تلاش پیگیر، دنبال کرده اند. همچنین افزایش مهارت های فنی خود را با گذراندن دوره های آموزشی، کارورزی و بهره گیری فزاینده از روش ها و تجهیزات پیچیده، تعقیب کرده اند. اگرچه این تدابیر برای رشد مهارت پلیس، عوامل مهمی به شمار می روند، ولی در حقیقت پیچیده تر از تخصص های لازم برای سایر مشاغل و حرفه ها هم نیستند. بر خلاف مطالبی که به طور دایم در ارتباط با حرفه ای بودن پلیس بر سر زبان هاست، دستیابی به جایگاه فراگیر و همه جانبه حرفه ای برای مشاغل پلیسی که در سطح کشور از یکسانی و

یکنواختی برخوردار نمی باشند، ادعای درستی نیست. بحث پاسخگویی به عنوان یکی از جنبه های حرفه ای گری، در دهه ۱۹۹۰ با توجه به تجارب پلیس نیویورک، تحت ریاست ویلیام براتون، معنای جدیدی پیدا کرد. در فاصله سال های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶ آمار جنایت های گزارش شده، حدود ۵۰ درصد نسبت به سال های قبل کاهش نشان می داد که یکی از عمده ترین دلایل کاهش یاد شده، این بود که تشکیلات پلیس پذیرفت که به نحوی در خصوص وضعیت جرایم در شهر و ضرورت اقدام برای کاهش آن، مسئول است. در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تعداد زیادی از صاحب نظران بر این عقیده بودند که چون کنترل بسیاری از عوامل جرم را از اختیار و توان پلیس بیرون است، پس پلیس نمی تواند در قبال کاهش جرایم مسؤول شناخته شود و پلیس هم با تمسک به همین بهانه، از اینکه در قبال کاهش جرایم مسؤولیتی بپذیرد، طفره می رفت که این وضعیت به بالا رفتن آمار جرم و جنایت در دو دهه یاد شده انجامید (براتون، ۱۹۹۷ به نقل از میس و اورتمایر، ۱۳۸۰). با تغییر در سازماندهی، خط مشی، مدیریت و البته پذیرش این حقیقت که ادارات پلیس می توانند و باید برای پیشگیری و کاهش جرایم اقدام کنند، پلیس نیویورک توانست نرخ وقوع میزان جرایم در حوزه مسؤولیت خود را کاهش دهد و به عنوان پیشگام و نمونه در سطح کشور مطرح شود. همچنین با بهره مندی از فناوری رایانه ای و طراحی، یک سامانه چند جانبه آماری و مدیریت آمار و عملیات به کمک رایانه رؤسای پلیس در حوزه استحفاظی خود، به نحوی، نسبت به پیشگیری و کاهش وقوع جرایم مسؤول شناخته شدند (مارشال، مک دولاند و گرین برگ، ۲۰۰۲ به نقل از میس و اورتمایر، ۱۳۸۰). علاوه بر این، اختیارات بیشتری، برای استفاده انعطاف پذیرتر از منابع، به رؤسای پلیس و مأموران تحت امر آن ها داده شد و آن ها ترغیب شدند تا از تدابیر و راهکارهای جدید و ابتکاری بهره بگیرند و در ضمن از آن ها خواسته شد تا به طور مرتب، تدابیر مورد استفاده و نتایج به دست آمده را گزارش کنند (میس و اورتمایر، ۱۳۸۰).

علاوه بر سه مورد ضرورت تغییر مورد اشاره، یعنی پلیس جامعه محور، پیشرفت فناوری، حرفه ای شدن و پاسخگو بودن پلیس، دو مورد دیگر ضرورت تغییر را در سازمان پلیس، با تأکید بر پلیس جامعه محور (اداره امور پلیسی جامع گرا) مطرح می سازند: سازمان اداره پلیس و رهبری مشارکتی.

۴-۲-۶. رهبری مشارکتی

یک تغییر دیگر آن است که اداره امور پلیسی جامعه گرا، معمولاً مستلزم سبک مدیریت متفاوتی است. گرچه بسیاری از مردم بر این باورند که سبک آمرانه، شیوه مؤثری برای هدایت کارگران از دوران انقلاب صنعتی تا قرن بیستم بود، اما در راهی که به سوی قرن بیست و یکم در پیش داریم، چنین شیوه ای برای هدایت کارگران مؤثر نخواهد بود. در محیط کاری امروز، رهبران خودرأی و مستبد، که حق تصمیم گیری را مخصوص به خود می دانند و آن را در جهت حرکت سازمان و حتی در مراحل مختلف این مسیر اعمال می کنند، راهی را برگزیده اند که پیمودن آن، اگر غیر ممکن نباشد، دشوار است. یک گزینه معقول به جای شیوه رهبری آمرانه، شیوه رهبری مشارکتی است. این شیوه با شیوه رهبری دموکراتیک، که در آن هر کس یک حق رأی دارد، متفاوت است. نکته مهم آن است که در این شیوه هر کسی فرصت اظهارنظر خود را در مورد کارکنان با مجموعه متفاوتی از انتظارات شغلی و ارزش ها، در مقایسه با گذشتگان خود داشته باشند. آن ها می خواهند و انتظار دارند که بخشی از یک گروه باشند. آن ها می خواهند که رهبرانشان برای افکار و پیشنهادهای آنان ارزش قائل شوند و به آن ها اجازه مشارکت در تصمیم گیری های سازمانی را بدهند. اگر ما، به عنوان رهبران پلیس، برای تأمین این خواسته ها تلاش نکنیم، خود را از کارکنان و همچنین جامعه مان جدا خواهیم کرد. این نخستین بار است که ما جانشین مؤثری برای شیوه اداره کار سنتی خود در اختیار داریم. راه پیش روی ما استفاده از رهبری پلیس است. اکنون زمان در آمیختن نیازهای کارکنان و جامعه ما برای شکل دادن به یک ائتلاف جدید است؛ یعنی اداره امور پلیسی جامعه گرا.

۵-۲-۵. ضرورت توانمند سازی برای افسران پلیس

اقدامات پلیسی در قرن بیست و یکم با مسائل فراوانی رو به روست. امروزه وظایف پلیسی به شدت پیچیده شده است با وجود این، الگوی پلیس سنتی همچنان تحکم آمیز و شبه نظامی باقی مانده است؛ این الگو خواستار پیش بینی عملکرد است و تصور می کند مأمورین پلیس توان تصمیم گیری مستقل ندارند و بر آموزش های تجویزی نیز تأکید دارد. این نظام (سنتی) مأموران پلیس را عنصری فاقد درک و احساس می پندارد و حتی در بسیاری از سازمان های پلیس، رده های میانی و پایین را در امور اصلی به بازی نمی گیرند؛ در چنین شرایطی آن ها یاد می گیرند که ارزش در اطاعت کورکورانه است. در حالیکه امروزه گرایش به جامعه محوری در سازمان پلیس و به تبع آن برخورداری همه مأموران پلیس از ویژگی ها و توانمندی هایی نظیر

رهبری در محیط پلیسی امروز اخلاقی و خلاقیت و ... ضروری است (گلداشتاین، ۲۰۰۱). مأمورینی که: از تحول استقبال می کنند، فکر خلاق دارند، قاطع اند، اعتمادسازی می کنند، اهل عمل و ارتباط اند، انحصار طلب نیستند، دیدگاه هایشان را به روشنی بیان می کنند، درستکارند، و مسؤولیت پذیر و موفق هستند (استیونس، ۲۰۰۲: ۱۷۶-۱۶۳). سه محرک اصلی محیطی که سازمان‌ها را به توانمندسازی کارکنانشان ترغیب نموده اند پیشرفت فناوری، افزایش انتظارات مشتری و ضرورت انعطاف پذیری سازمان‌هاست؛ بررسی اثر هر یک از این محرک‌ها برای سازمان پلیس، ضرورت توانمندسازی برای کارکنان پلیس را آشکارتر می سازد:

۱. برای سازمان پلیس پیشرفت فناوری فرصت‌های فوق العاده‌ای در زمینه‌های پیشگیری از جرائم و بررسی و نظارت پدید آورده است، اما از سوی دیگر امکان جرائم رایانه‌ای به کمک شبکه و اینترنت، ارتباطات دیجیتالی و ... فرصت‌های بی شماری را برای مجرمان هم پدید آورده است؛ یعنی در عین حالی که اثربخشی کارکنان پلیس افزایش یافته است، قابلیت سوء استفاده نیز گسترش یافته است (لیمن، ۲۰۰۲). بدون تردید برای رویارویی با چنین تغییراتی و به منظور استفاده حداکثری از فرصت‌هایی که فناوری‌های نوین در اختیار پلیس می گذارد، افسران پلیس باید بیشتر و سریع‌تر از مجرمان حرفه‌ای، آماده و تجهیز گردند.

۲. هرچه در قرن بیست و یکم بیشتر پیش می رویم، جامعه، خدمات حفاظتی بیشتری را طلب می کند، پلیس با تقاضاهای بیشتری مواجه می شود و کارش ظرافت بیشتری می طلبد. در این قرن جهش بلند فناوری، پلیس را با جرائم و مجرمان متفاوتی رو به رو می کند و متناسب با این تحولات گسترده پلیس نیز باید متحول شود، در غیر این صورت این پیشرفت‌ها برای مجریان قانون، خطرناک می شوند (پیک و گلنسور، ۲۰۰۲). افزایش انتظارات مشتریان سازمان پلیس که همان افراد جامعه می باشند؛ حرفه‌ای شدن و پاسخگو بودن پلیس را ایجاب می نماید؛ حرفه‌ای شدن از مدت‌ها پیش از اهداف سازمان‌های پلیس بوده است و پلیس در حالی مدعی تخصص و حرفه‌ای‌گرایی است که هنوز در رابطه با امور پلیسی مجموعه مشخصی از دانش و اطلاعات خاص پلیسی وجود ندارد، آنچه بیش از هر چیزی از تخصصی بودن پلیس انتظار می رود این است که اصول و راهبردهای متحول شیوه‌های نوین پلیسی را نصب العین خود قرار داده تا بتواند پاسخگوی انتظارات روزافزون جامعه خود باشد (گلداشتاین، ۲۰۰۱). مردم از پلیس انتظار خدمت‌رسانی دارند؛ با توجه به این واقعیت که کارکنان در موفقیت سازمان‌ها به منظور ارائه کیفیت خدمات حیاتی اند (سوباش و ورا، ۲۰۰۴)

(۳۸)؛ چراکه خدمات توسط آن‌ها به مشتری ارائه می‌شود، عملکرد هر یک از کارکنان پلیس در برآوردن انتظارات افراد جامعه، دارای اهمیت بوده و این امر محقق نمی‌شود مگر به واسطه توانمندسازی افسران پلیس؛ سوء رفتار پلیس به هر شکلی که اتفاق افتد، هرچقدر هم که اندک و ناچیز باشد به رابطه پلیس و جامعه لطمه شدید وارد می‌کند (میس و اورتمایر، ۲۰۰۳: ۴۴۰). به عبارت ساده‌تر رویارویی پلیس با وضعیت‌های پیچیده جدید: که حامل مشکلات اجتماعی متعددی است به سطح زیاد توانمندی پلیس مربوط می‌شود. این توانمندی که قدرت انعطاف‌پذیری مناسبی به کارکردهای مأموریتی پلیس می‌دهد، باید از جایی تغذیه شود؛ به نظر می‌رسد ریشه ایجاد ظرفیت‌های توانمندسازی به جهت‌گیری آگاهی‌بخش سازمانی و توان‌مختلف کارکردی مجموعه پلیس باز گردد (نصراله زاده، ۱۳۸۹: ۸۷).

اصل تحول تنها اصل ثابتی است که در جهان معاصر بر تمام سازمان‌های خصوصی و دولتی حاکم است. تام پیترز می‌گوید: «اصل تحول تنها اصل ثابتی است که در جهان معاصر بر تمام سازمان‌های خصوصی و دولتی حاکم است»، قدرت سازگاری با تحولات و استفاده از نیروی تحول وجه عمده تمایز بین شکست و پیروزی است (پیترز، ۱۹۹۴)، ماهیت متغیر جامعه نوین، همواره رودرروی پلیس قرار دارد و فضای کار پلیس را می‌سازد. موضوعات حیاتی پیش روی پلیس همواره با ضرورت تحول در شیوه‌های پلیسی (جامعه محوری)، ابزارهای انجام (وظیفه فناوری) و تغییر انتظارات جامعه (حرفه ای‌گرایی)، معیارهای جدیدی را برای برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و ... به پلیس دیکته می‌کند و این ابعاد جدید در قرن بیست و یکم، لزوم وظیفه‌شناسی همراه با رعایت اصول اخلاقی را در مقابل پلیس قرار می‌دهد که کنار آمدن با آن مهارت‌های خاص خود را می‌طلبد (میس و اورتمایر، ۲۰۰۳: ۴۲).

علاوه بر این‌ها، طبیعت کار پلیس به گونه‌ای است که تصمیم‌گیری اخلاقی و استفاده از فنون حل مشکل را ایجاب می‌کند. هرچند تدابیر و دستورالعمل‌های مشخص عملیاتی وجود دارند، ولی موقعیت‌های بسیار متفاوتی که رو در روی یک مأمور پلیس قرار می‌گیرند، هریک راه حل منحصر بفرد خود را می‌طلبد. توان حل مشکل همراه با اشتیاق برای اقدام در چارچوب مقررات اخلاقی، به اتخاذ تصمیمات قانونی، انسانی و منصفانه می‌انجامد. غالباً پلیس باید به طور طبیعی برای شناسایی موقعیت‌های مشکل‌آفرین و پیش‌بینی نشده و تجویز اقدامات مناسب پیشگیرانه اقدام نماید. تفکر انتقادی، تصمیم‌گیری اخلاقی و حل مشکل، کلیدهای تحلیل درست موقعیت‌ها هستند و بدون این توانمندی‌ها، مشکلات شناسایی و حل نخواهند

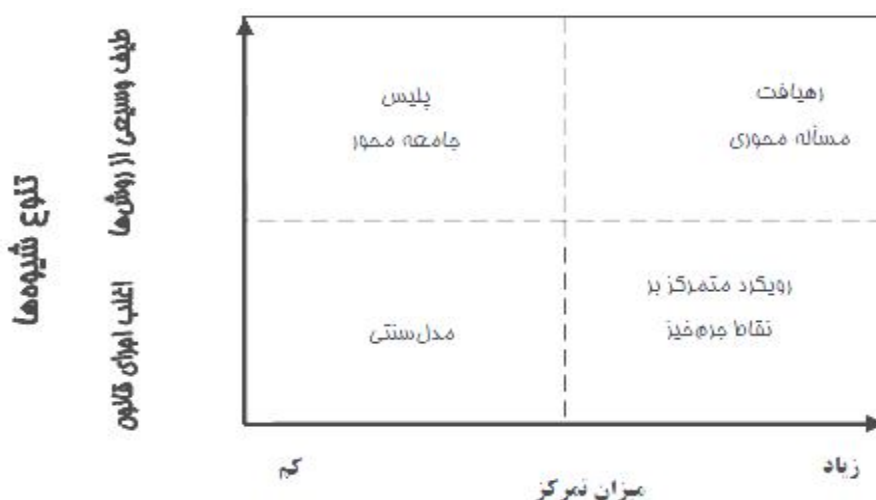
شد، مهارت‌های حل مشکل برای مدیریت بر خود و بحران‌ها اهمیت دارد و برای فرونشاندن شدت درگیری‌ها و حل آن‌ها ضروری است (کینگرلی و پتیت، ۲۰۰۰). به علاوه برای اینکه در بافت انتظامی امروزی، مدیران اجرایی پلیس موفق باشند باید و برای نیل به موفقیت در این زمینه: کارشان را با مدیریت راهبردی همراه کنند، مشارکت کلیه کارکنان سازمان و آزادی بیشتر وقت مدیران الزامی است.

۶-۲-۶. مدل سنتی و نوآوری اخیر پلیس

یک نوع گونه شناسی فعالیت‌های پلیس در طول سه دهه گذشته توسط محققین به طور فزاینده‌ای مدل سنتی فعالیت‌های پلیس را مورد انتقاد قرار دادند. (Visher & Weisburd, 1998; Bayley, 1994; Goldstein, 1990). این الگو اتکای عمومی خود را به کاربرد همه جانبه راهبرد واکنشی در کاهش جرم داشته و کماکان نیز به عنوان فعالیت اصلی پلیس ایالات متحده آمریکا مطرح می‌باشد. مدل سنتی بر پایه این تصور است که راهبردهای عمومی در یک حوزه استحفاظی می‌تواند بدون در نظر گرفتن سطح جرائم، طبیعت جرم یا دیگر پارامترها اعمال شود. راهبردهایی مانند افزایش اندازه ادارات پلیس، گشت‌های نامنظم در تمام نقاط جامعه، پاسخگویی سریع به درخواست‌های خدمات، کاربرد معمول رسیدگی پس از وقوع جرم و کاربرد معمول شدت عمل عمومی در اجرای قوانین و مقررات، از نمونه‌های این مدل می‌باشند. به این دلیل که الگوی سنتی به دنبال این است که خدمت پلیس را عمومیت بخشد، اغلب مورد انتقاد قرار می‌گیرد که به جای این که به اثربخشی فعالیت‌هایش در کاهش جرم، ترس و بی‌نظمی توجه کند، کانون توجه خود را بیشتر به ابزارهای اجرای امور پلیسی و یا منابعی معطوف کرده که منجر به توانمندی عملیاتی پلیس می‌شود (Golstein, 1979).

بر طبق کاربرد گشت بازدارنده در شهر، در الگو سنتی موفقیت این گشت‌ها با این معیار ارزیابی می‌شوند که در یک زمان چند ماشین گشت در خیابان بوده است. هم‌چنین ارتقای معدل زمان پاسخ‌گویی به درخواست‌های خدمات، اولین معیار ارزیابی در خصوص موفقیت در اجرای این وظیفه است. لذا الگوی سنتی بجای این که آثار عملکرد پلیس را در امنیت عمومی بررسی کند دنبال این است که چگونه خدمات پلیس را نشان دهد (Golstein, 1987). این الگو هم‌چنین به دلیل این که تاکید آن در پیشگیری از جرم بر قدرت سنتی پلیس در اعمال قانون و مقررات است مورد انتقاد قرار می‌گیرد. ماموران پلیس که طبق الگوی سنتی کار می‌

کنند، روش های محدودتری را در اجرای وظایف به خدمت می گیرند هم چنین به شدیدترین وجه تمایل به اعمال قانون و مقررات دارند و کمتر از نهادهای خارج از سازمان پلیس استفاده می کنند (به استثناء نهادهای سیستم عدالت کیفری)



شکل شماره (۱): ابعاد راهبردهای پلیس

محور عمودی شکل که عنوان تنوع شیوه ها بر روی آن گذاشته شده است، مبین حجم فعالیت های مورد استفاده است. راهبردهایی که تکیه اولیه آن ها، اجرای قانون و مقررات در قالب سنتی می باشد که در این بُعد در پایین محور قرار می گیرد. محور افقی، که عنوان میزان تمرکز بر روی آن گذاشته شده است، مبین وسعت تمرکز یا هدف گذاری در فعالیت های پلیس است. راهبردهایی که در تمام مکان ها یا برای همه مجرمان به طور عمومی و یکسان به کار می رود، در این بُعد امتیاز پایینی می گیرد.

نوآوری های پلیس در طول دو دهه گذشته، همان طور که در شکل شماره (۱) نشان داده شده است در یک یا هر دو بُعد، رو به بیرون حرکت کرده است. این نکته در قالب سه گرایش مسلط نوآورانه که در دو دهه گذشته وجود داشته بیان شده است که عبارتند از:

پلیس جامعه محور، رهیافت مسأله محوری، و رویکرد متمرکز بر نقاط جرم خیز. در ابتدا با تاکید بر عناصر مخصوص این نوآوری ها، سعی در تشریح گونه شناسی خود داریم، اگر چه در

عمل، مرز بین آن‌ها بندرت شفاف است و اغلب کاربرد آن‌ها در دنیای واقعی با یکدیگر هم پوشانی دارند. این نکته را با جزئیات بیشتر در بررسی راهبردهای مخصوص آن‌ها در ادامه مطرح می‌کنیم. شاید پلیس جامعه محور، در میان نوآوری‌های پلیس بیشترین پذیرش را در دهه گذشته داشته است. در این میان یافتن تعریفی برای آن سخت بوده، و تعاریف مختلفی در طول زمان و در بین ادارات پلیس بیان شده است (Greene&Mastrofski1988;Eck& Rosenbaum,1994).

امروزه علم الکترونیک در حال ایجاد انقلابی است که از لحاظ اهمیت و ابعاد تأثیرگذاری کمتر از انقلابی صنعتی نیست. این علم ظرفیت‌های تازه و چشمگیری به هوش و دانش بشری داده و با بهره‌گیری از ابزارهای جدید، ماهیت کار و زندگی را متحول ساخته است. روش‌های محدود کننده سنتی منسوخ و قابلیت‌های مرتبط با آن مانند فناوری اطلاعات توانسته هر صنعت و فعالیت وابسته به جریان اطلاعات را تغییر داده، تکمیل یا اصلاح کند. فناوری اطلاعات جزء لاینفک زندگی روزمره مردم و دولت شده است و در این مسیر سوء استفاده از آن (توسط مجرمان)، سازمان پلیس را به این نتیجه رسانده که هرچه بیشتر از فناوری اطلاعات استفاده کند و به موازات، انجام مأموریت‌ها، رویارویی با جرایم الکترونیک آشکارتر می‌شود. بنابراین حرفه پلیس نیز تحت تأثیر فناوری اطلاعات قرار دارد و اصطلاح پلیس الکترونیکی که در دو دهه گذشته در کشورهای پیشرفته و طی سال‌های اخیر در ایران به کار گرفته می‌شود ناشی از همین تأثیر است.

نتیجه‌گیری

در عصر جهانی شدن که عصر اطلاعات و ارتباطات است رسانه‌های گروهی بخشی از قدرت محسوب می‌شوند و بازیگران چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی برای کنترل رفتار و اعمال جوامع و ساختن مدیریت افکار عمومی از رسانه‌ها بهره‌برداری می‌کنند. پلیس به عنوان یک سازمان جلودار دولتی در جهت القا امنیت و مدیریت بحران‌های شهری با توجه به نقش و تأثیر رسانه‌ها در مدیریت افکار عمومی در تمامی کشورها اعم از توسعه یافته و در حال توسعه در تعامل با رسانه‌ها برآمد چون رسانه‌ها به علت تنوع و تأثیر گذاری شان مفهوم جدیدی از قدرت را ارائه کرده‌اند. باید اذعان نمود که ماهیت و جنس جنبش‌ها، علل و عوامل جنبش‌ها، ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دولت‌ها بر چگونگی، عملکرد و رفتار

پلیس آن کشور متاثر است چون تعاریف و شرح وظایف سازمان پلیس در هر کشوری با توجه به مولفه‌های فوق متفاوت است هرچند که امروزه با روند جهانی شدن و تبادل افکار و اطلاعات و آموزش‌های متقابل از طرف سازمان پلیس در کشورها رفتار و عملکرد پلیس در تمامی حوزه‌های مختلف ماموریتی خویش تا حدودی یکسان است و اهداف مشترکی را با هم دنبال می‌کنند.

در عصر جهانی شدن و اطلاعات پلیس با تحولات مختلفی مواجه شده است تا بتواند پاسخگوی نیاز شهروندان باشد. این تغییر تحت تاثیر مقتضیات جدید یعنی مطلوبیت جهانی دموکراسی و قانونمداری، رضایت مندی حداکثری شهروندان، تحول در سبک زندگی مردم، افزایش ناامنی درونی و بیرونی انسان‌ها، تحول در تبادلات اقتصادی مردم یا تجارت الکترونیک، شکل‌گیری دولت الکترونیک و ۲۴ ساعت شدن خدمات دولتی بخصوص نظم و امنیت و... شکل گرفته است در این راستا ماهیت و کارکرد پلیس متحول شده است. می‌توان این دگرپرسی را بدین صورت آرایه کرد.

شکل‌گیری پلیس فتن همیار پلیس تحول در بخش روابط عمومی	ساختاری و نهادی
امنیت فیزیکی امنیت روانی امنیت اقتصادی رضایت شهروندان ارایه گسترده خدمات	هدف
- نرم‌افزاری - استخدام کارشناسان و افزایش نرخ باسوادی پلیس - بهره‌گیری از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان - رسانه‌های نوین	ابزاری و نیروی انسانی
پلیس جامعه محور پلیس مشارکت محور	تعریف و ماهیت
قانون پاسخگویی به رسانه‌ها، مردم، مدیران و...	اختیارات

ابزار نظارت	قانونی، اداری و مردمی
کنترل و پیش بینی	اتخاذ سیاست‌ها و تدابیر برای جلوگیری از بحران همچون آموزش شهروندان، آرایه آگاهی از مخاطرات جدی امنیتی به مردم
محیط تهدید و شیوه‌های تهدید	- محیط جامعه - محیط منطقه ای و جهانی - فضای مجازی و رسانه ای - فضای روانی و ...
بحران‌های نوین	- بحران قومیتی - تروریسم نوین - تروریسم شخصیتی و ... - پولشویی و جرایم نوین اقتصادی

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱). «تحلیل انتقادی امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پنجم، شماره ۱۶، تابستان، صص ۳۵۷-۳۳۷.
- اورتمایر، ادوین میس (۱۳۸۵). رهبری، اصول اخلاقی و امور پلیسی چالش‌های پیش روی پلیس در قرن ۲۱، ترجمه حسین شاکری، تهران: سازمان تحقیقات و مطالعات ناجا.
- بیات، بهرام، شرافتی پور، جعفر و عبدی، نرگس (۱۳۸۷). پیشگیری از جرم با تکیه بر رویکرد اجتماع محور، تهران: معاونت اجتماعی ناجا.
- پورموزن جامی، محمدادی (۱۳۸۳). «نگاهی به آسیب شناسی امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، سال یک، شماره ۱، تابستان، صص ۹۰-۷۴.
- تروپانوویچ، رابرت و باکوروکس، بانی (۱۳۸۳). پلیس جامعه محور، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات کاربردی طرح و برنامه ناجا، تهران: فرات.
- تریف، تری و دیگران (۱۳۸۳). مطالعات امنیتی نوین، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- چاریر، کیم (۱۳۸۵). «مدیریت راهبردی در پلیس»، ترجمه محمد قدری، فصلنامه دانش انتظامی، سال هشتم، شماره اول، بهار، صص ۱۴۵-۱۳۷.

- چگنی زاده، غلامعلی (۱۳۷۹). «رویکردی نظری به مفهوم امنیت ملی در جهان سوم»، *مجله سیاست خارجی*، سال چهارم، شماره ۵۳، بهار، صص ۶۵-۹۱.
- راتز، هوراد (۱۳۸۸). *پلیس و استفاده از قدرت*، ترجمه وحیدرضا میرزائیان، تهران: سازمان تحقیقات و مطالعات ناجا.
- سیف زاده، حسین (۱۳۸۳). *معمای امنیت و چالش‌های جدید غرب*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- عبدی، توحید (۱۳۸۳). «تبیین رویکرد جامعه محوری»، *دانش انتظامی*، شماره ۴، زمستان، صص ۲۸-۱۲.
- عبدی، توحید (۱۳۸۳). «درآمدی بر نظام نامه اخلاقی پلیس؛ اخلاق و وجدان پلیس در جامعه». *دانش انتظامی*، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز، صص ۱۶-۵.
- کریمی خوزانی، علی (۱۳۸۸). «راهبرد پلیس برای توسعه امنیت پایدار: پیشگیری از بزه کاری و بزه دیدگی افراد با اطلاع رسانی انتظامی»، *توسعه انسانی پلیس*، شماره ۲۷، زمستان، صص ۱۲۳-۱۰۷.
- کریمی خوزانی، علی و صنعتگران، عطیه (۱۳۸۶). «راه کارهای توسعه اخلاق در پلیس»، *مطالعات امنیت اجتماعی*، شماره ۴ و ۵.
- کلاهیچیان، محمود (۱۳۸۴). «راهکارهای تحقق امنیت اجتماعی»، *مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی، معاونت اجتماعی ناجا، تهران: گلبونه*.
- لرنی، منوچهر و مصلحتی، حسین (۱۳۸۵). *جامعه شناسی امنیت*، تهران: نشر رامین.
- نوید نیا، منیژه (۱۳۸۸). *امنیت اجتماعی*، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نوید نیا، منیژه (۱۳۸۵). «تاملی نظری در امنیت اجتماعی با تاکید بر گونه‌های امنیت»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال نهم، شماره اول، بهار، صص ۷۳-۵۳.
- نوید نیا، منیژه (۱۳۸۳). «چندگانگی امنیت: امنیت ملی، امنیت عمومی، امنیت اجتماعی»، *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، شماره دوم و سوم، صص ۵۸-۳۵.
- ورواشی، اکبر (۱۳۸۴). *پلیس جامعه محور: مطالعه تطبیقی شیوه‌های جلب مشارکت مردمی در تأمین نظم و امنیت اجتماعی*، تهران: معاونت سیاسی عقیدتی سیاسی ناجا.
- هس، کارن و میلر، لیندا (۱۳۸۲). *پلیس در اجتماع راهبردهای برای قرن بیست و یکم*، ترجمه رضا کلهر، تهران: دانشگاه علوم انتظامی.

(ب) منابع انگلیسی

- Anderson, T.D., (2000). **Every Officer is a Leader: Transforming Leader for Police, Justice and Public Safety**, New York: St. Lucie Press.
- California State Commission on Peace Officer Standards and Training (1999). **Regular Peace Officer Basic Course Sacramento, CA**: Commission on Peace Officer Standards and Training.
- Eck, John, E & Baum Dennis Rosen (1994). "The New Police Order: Effectiveness, Equity and Efficiency in Community Policing» In **Community Policing: Testing the Promises**, edited by Dennis P. Rosenbaum. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Goldestein, Herman (2001). Speech Presented at the **Annual International Problem- Oriented Policing Conference**, San Diego, CA.
- Kelling, George; Pate, Tony; Dieckman; Duane & Brown, Charles (1974). **The Kansas City Preventive Patrol Experiment: Technical Report**. Washington, DC: Police Foundation.

